

سیاست در صحن اخلاق

«اخلاق فایده‌گرا» را در سیاست موجه و راهگشای دانم

منبع: روزنامه ایران، صفحه اندیشه، روز دوشنبه، مورخ: ۹۴/۱۲/۱۰

گفت‌وگو از علیرضا شیرازی نژاد

«بی‌اخلاقی» بزرگترین نقد بر ماهیت مدرنیته است. از این رو است که «فلسفه اخلاق» در کانون توجه اندیشمندان دوره مدرن قرار گرفت. در میان مباحث فلسفه اخلاق و دیدگاه‌های مختلفی که وجود دارد مناقشه بین دو نظرگاه اخلاقی «فایده‌گرایی» که از اقسام نتیجه‌گرایی است و «فضیلت‌گرایی» بیش از همه محل بحث بوده است.

فایده‌گرایان (فیلسوفانی نظیر جان استوارت میل یا جرمی بنتام) درصدد هستند تا اصول و قواعدی را تبیین کنند تا بیشترین غلبه عمومی خیر بر شر فراهم شود. آنان اذعان دارند که می‌توان با روش‌های کمی یا تحلیل‌های ریاضیاتی، خوب و بد را در مقابل هم، اندازه‌گیری و موازنه کرد. دیدگاه‌های اصلی این نظریه اخلاقی را می‌توان در سه دسته «فایده‌گرایی عمل‌نگر»، «فایده‌گرایی کلی»، «فایده‌گرایی قاعده‌نگر» خلاصه کرد. پیروان این رویکرد اخلاقی بشدت بر این نکته تأکید می‌گذارند که نباید فایده‌گرایی را بالذت گرای اشتباه گرفت.

«فایده‌گرایی» در اواخر قرن بیستم با طرح جدی نگرفتن ارزش انصاف و برابری در توزیع و زیر سؤال بردن معیارهای بیشینه‌سازی خیر، توسط «جان رالز» مورد انتقاد جدی قرار گرفت. امروزه، دامنه مباحث اخلاق فایده‌گرایی به حدی فراگیر شده است که شاخه‌ای جدید در این نظریه با عنوان «پیامد‌گرایی» به وجود آمده است.

از طرفی، موافقان «فضیلت‌گرایی» در اخلاق (از جمله افلاطون، ارسطو، دیوید هیوم، لسلی استفن) بر پرورش ویژگی‌ها و منش‌هایی که کاملاً ذاتی هستند (نظیر درستکاری، وظیفه‌شناسی، مهربانی) به وسیله تعلیم و ممارست یا موهبت الهی تأکید دارند. آنها موافق تعریف قواعد و اصول متغیر اخلاقیات نیستند و بر این باورند که اخلاقیات باید آن‌گونه که هست، لحاظ شوند.

دکتر سروش دباغ از جمله فیلسوفان اخلاقی است که علاوه بر اینکه فضیلت‌گرایی اخلاقی در سلوک فردی را رد نمی‌کند اما در عرصه اجتماع و سیاست، قائل به «اخلاق فایده‌گرای قاعده‌محور» است. او در انگلستان در رشته فلسفه اخلاق تحصیل کرده است و سابقه تدریس این مقوله فلسفی را در مؤسسه حکمت و فلسفه ایران نیز دارد، با او هم‌صحبت شدیم تا در مورد نگرش اخلاقی‌ای که او در عالم سیاست موجه می‌شمارد، گپ و گفتی داشته باشیم و ببینیم تا از موضع فایده‌گرایی اخلاقی چگونه می‌توان به روابط بین‌الملل و تعاملات جهانی نگریست.

سروش دباغ هم اکنون در تورنتو کانادا اقامت دارد او قصد دارد در روزهای آتی با همکاری بنیاد سهروردی تورنتو دوره آموزشی «فلسفه

اخلاق مدرن» را برگزار کند. اما اکنون در حال نهایی کردن دو کتاب درباره «فلسفه ویتگنشتاین» و «اخلاقیات» است و بتازگی کتاب «فلسفه لاجوردی سپهری» او در ایران توسط انتشارات صراط روانه بازار شده است.

«ایران» صاحب‌نظران و اندیشمندان فلسفه اخلاق را به ارزیابی دیدگاه‌های مطرح شده در این گفت‌وگو فرا می‌خواند و از انتشار نقد و نظرها در این عرصه استقبال خواهد کرد.

آقای دباغ، شما در کتاب‌ها و مقاله‌هایتان در حوزه فلسفه اخلاق، «اخلاق فایده‌نگر قاعده محور» را مورد تأکید قرار می‌دهید. ویژگی‌های ارزشی و مسئولیت‌های اخلاقی اساسی این قرائت اخلاقی کدامند؟

تأملات چند سال اخیر، مرا به برگرفتن و اختیار کردن رویکرد «فایده‌گرایی قاعده محور» در اخلاق سوق داده است؛ روایتی از فایده‌گرایی که فیلسوفانی مانند «برَد هوکر» (فیلسوف معاصر انگلیسی) عرضه کرده‌اند؛ قرائتی که متضمن بیشینه شدن فایده، کمینه شدن درد و رنج و پاسداشت حقوق بشر است و در عین حال سبک‌های مختلف زندگی را به رسمیت می‌شناسد.

شما در مقاله «فضیلت و سیاست» خود، به صراحت عنوان می‌کنید که «اخلاق فضیلت‌گرا» در امور سیاسی کارایی ندارد. استدلال شما برای این موضعگیری چیست؟

استدلال من در باب عدم کارایی «اخلاق فضیلت‌گرا» در حوزه سیاست از این قرار است که اخلاق فایده‌گرایانه با «انسان‌های متوسط» که عموم جوامع را پر کرده‌اند، ربط و نسبت بیشتری دارد. جهان و جوامع را نه قدیسان پر کرده‌اند و نه آدمیان شرور، بلکه عالم مملو از «آدمیان متوسطی» است که هم اعمال نیک از آنها سر می‌زند و هم هر از گاهی حسد می‌ورزند و یا خشم می‌گیرند، در عین حال به فکر منفعت و سود خویش هم هستند. مادامی که اخلاق نتیجه‌گرایانه و فایده‌گرایانه متضمن بیشینه شدن فایده و کمینه شدن درد و رنج برای اکثریت افراد جامعه باشد، روا و برگرفتنی است. این موضع با «خودمحوری» (egoism) تفاوت جدی دارد.

آیا اتخاذ رویکرد فایده‌گرایی اخلاقی را در همه امور بشری مناسب و بحق می‌بینید؟ به طور مشخص نظر شما درباره «اخلاق فضیلت‌گرا» چیست؟

«اخلاق فضیلت‌گرا» بر شکوفایی و رشد شخصیت اخلاقی کنشگر اخلاقی، انگشت تأکید می‌نهد. این امر با آنچه درباره اخلاق فایده‌گرا توضیح دادم، متفاوت است. در حوزه «اخلاق فردی» می‌توان از «اخلاق فضیلت‌گرا» مدد گرفت، اما در حوزه «اجتماع» و «سیاست» چنانکه در جستارهای چندی در دو اثر «در باب روشنفکری دینی و اخلاق» و «امر اخلاقی، امر متعالی» آورده‌ام، باید ملاحظات «فایده‌گرایانه» را لحاظ کنیم.

آموزه‌های «فضیلت‌گرایانه» همیشه باید در جامعه پخش شود، نظیر عطری که بوی خوشش همه جا را می‌آکند و فرا می‌گیرد و دیگران با استشمام آن، جان می‌گیرند و اوقات‌شان خوش می‌شود؛ عطری که نوازشگر روح و ضمیر است. فی‌المثل مثنوی معنوی مولانا مشحون از آموزه‌های سلوکی و معنوی فضیلت‌گرایانه است، در عین حال باید دانست که این حظ و بهره «صبغه فردی» دارد و در جهت خودشکوفایی اخلاقی و تحقق آرامش و طمأنینه درونی و باطنی است. اما در عرصه عمومی چنانکه آوردم، باید اخلاق «فایده‌گرایی قاعده محور» لحاظ و به کار بسته شود.

شما به کارآمدی اخلاق فایده‌گرا در امر سیاسی و اجتماعی تأکید گذاشتید، آیا این نگرش اخلاقی را در روابط بین‌الملل و معادلات جهانی نیز کارآمد می‌دانید؟

درباره معادلات جهانی و همچنین تحولاتی که در حوزه روابط بین‌المللی ایران و برداشته شدن تحریم‌ها در یک فرآیند نفسگیر چند ساله که انصافاً از دستاوردهای مهم دولت حسن روحانی است، می‌توان از منظر «نتیجه‌گرایی اخلاقی» سخن گفت. به خاطر دارم روزگاری که در رشته فلسفه اخلاق در انگلستان تحصیل می‌کردم، استاد اخلاق ما در مبحث Utilitarianism می‌گفت مفهوم «منفعت ملی» در روابط بین‌الملل کاملاً در تلائم و تناسب با آموزه‌های فایده‌گرایانه است. عموم کشورها در دوران جدید یعنی دوران پسا دولت-ملت، «منافع ملی» خود را مبتنی بر همین ملاحظات تنظیم می‌کنند. فی‌المثل همانطور که ایران بدرستی بر منافع ملی خود تأکید می‌کند، دیگر کشورها نیز چنین می‌کنند.

بنابر آنچه آمد، بدون اینکه بخواهم وارد دقایق و ظرایف اقسام «فایده‌گرایی اخلاقی» شوم، بر این باورم که در حوزه سیاست، برگرفتن مکتب «فایده‌گرایی قاعده‌محور» که از اقسام «فایده‌گرایی اخلاقی» است، برای تبیین و داوری در باب مناسبات و روابط سیاسی رهگشا و موجه است و می‌توان با چنین صورت‌بندی‌ای در ارزیابی آنها همت گمارد.

امروزه شاهد یکی از بحران‌های انسانی درزمینه پناهجویان در اروپا هستیم. در عین حال یکی از نقدهای بسیار جدی‌ای که به فایده‌گرایی و نتیجه‌گرایی اخلاقی می‌شود بحث استنباط‌ها و رویکردهای خودمحورانه‌ای است که ممکن است از آن بروز کند. در بحران پناهجویان، هر کشوری به دنبال تأمین منافع ملی خود است. فکر نمی‌کنید اتخاذ چنین رویکردی منجر به نوعی خودمحوری سیاسی در عرصه بین‌المللی می‌شود؟ چه چیزی در اینجا مغفول مانده که جامعه بین‌الملل نتوانسته به یک نظر جمعی مناسب برای حل بحران پناهجویان برسد؟

در این زمینه باید توجه داشت که این مسأله بیشتر متناسب با «آموزه‌های حقوق بشری» است، یعنی مباحث مربوط به حقوق اقلیت‌ها و گروه‌های آسیب دیده که با روایتی از «فایده‌گرایی قاعده‌محور» که متضمن پاسداشت کرامت انسانی است، متناسب و متلائم است. سؤالی که توسط دولتمردان و مردم هر کشوری طرح می‌شود از این قرار است: «پناه دادن به این آوارگان چه نسبتی با منافع ملی ما دارد؟» در عین حال، به دلیل اینکه کشورهای اروپایی به کنوانسیون‌های بین‌المللی ملحق شده و حقوق بشر مبتنی بر پاسداشت حقوق اقلیت‌ها در این کنوانسیون‌ها لحاظ شده است، فعالان حقوق بشر از این منظر امور را دنبال می‌کنند و احیاناً به برخی از سیاستمداران خرده می‌گیرند. من متخصص سیاست بین‌الملل نیستم و در این عرصه کار نکرده‌ام. در عین حال، براساس آنچه که در رسانه‌ها طرح شده، می‌توان چنین انگاشت که در حال حاضر، مسأله پناهجویان جدی است. خوشبختانه اخیراً اتفاقات نیکویی (بوئزه برای پناهجویان سوری) رخ داده است و گروهی از آنان در برخی از کشورهای اروپایی و کانادا سکنی گزیده‌اند. اما پناه دادن پناهجویان در برخی از کشورهای اروپایی، بعضاً مورد طعن و انتقاد مردم نیز قرار گرفته است.

بحث ما اکنون در «عرصه جامعه» و در «سطح کلان» است، برخلاف «خودمحوری» و «اگوئیسم» که صبغه‌ای شخصی و فردی دارد. بنابراین، در این میان، بین خودمحوری (Egoism) و فایده‌گرایی (Utilitarianism) خلط نکنیم. اگر شخصی در پی نفع شخصی خود باشد، قطع نظر و بدون لحاظ کردن منافع دیگران، این امر سویه خودمحورانه دارد.

چنانکه فیلسوفان اخلاق آورده‌اند، «خودمحوری روانشناختی (Psychological Egoism)» در پی تبیین این امر است که انسان‌ها چگونه زندگی می‌کنند. از این منظر، عموم انسان‌ها در پی بیشینه کردن منفعت و لذت و کمینه کردن درد و رنج شخصی‌اند، این سخن،

سویه تجربی- توصیفی دارد. در عین حال، «بایسته» و روا بودن چنین موضعی که از آن به «خودمحوری اخلاقی» (Ethical Egoism) تعبیر می‌شود، قویاً محل تردید است.

می‌دانیم که شما دغدغه رویکردهای وجودی و اگزستانسیل دارید، با توجه به اصول فکری این نگرش فلسفی، از نظر شما آیا سیاست بین‌الملل در قبال پناهجویان، کرامت انسانی و کرامت اخلاقی را زیر پا گذاشته است؟ بحث پاسداشت حقوق اقلیت‌ها، بیش از اینکه به دغدغه‌های اگزستانسیال مربوط باشد، از آموزه‌های اخلاقی مبتنی بر لحاظ کردن و در نظر آوردن کرامت ذاتی انسان (human dignity) نشأت می‌گیرد. دغدغه‌های اگزستانسیال بیشتر معطوف به مقولاتی نظیر تنهایی، معنای زندگی، مرگ و دلهره وجودی است که در جای خود بسیار نیکو است.

شما در فصلی از «درس گفتارهایی در فلسفه اخلاق»، به تبیین «اخلاق فمینیستی» پرداخته و توضیح داده‌اید که می‌توان اخلاق مردانه «عدالت-محور» را از اخلاق زنانه «مراقبت-محور» تفکیک کرد و بازشناخت. آیا فایده‌گرایی اخلاقی به مسائل اخلاقی نگاهی جنسیتی دارد؟

تا آنجا که به «فایده‌گرایی اخلاقی» مربوط است، این مکتب کاری با جنسیت ندارد و تفاوتی میان زنان و مردان قائل نیست. در حوزه اخلاق هنجاری، نظریه‌ای که مبتنی بر جنسیت است، Ethics of Care یا «اخلاق مراقبت» است. در فایده‌گرایی، بیشینه شدن فایده و کمینه شدن درد و رنج برای «اکثریت شهروندان» محوریت دارد و مؤلفه‌هایی چون جنسیت و مذهب، ملیت و نژاد، مزیت و موهبتی برای کسی ایجاد نمی‌کند.

در اجتماع هستند کسانی که با توجیحات فایده‌گرایانه دست به بزهکاری‌هایی نظیر اختلاس می‌زنند یا مثلاً در رقابت‌های سیاسی از شعارها و وعده‌های دروغ استفاده می‌کنند. پاسخ اخلاق فایده‌گرای قاعده‌محور نسبت به چنین مصادره به مطلوب‌هایی چیست؟

مطابق با آموزه‌های فایده‌گرایانه، اختلاس و فریبکاری، کنش‌هایی غیر اخلاقی‌اند چرا که در مجموع متضمن افزایش درد و رنج اکثریت شهروندان می‌شوند؛ اگر کسی صرفاً در پی برآورده کردن اهداف و امیال خود باشد، قطع نظر از آثار و نتایج آنها، کاری غیر اخلاقی مرتکب شده است و در واقع نگرش او، سویه خودمحورانه (egoistic) دارد و نه فایده‌گرایانه. چنانکه پیشتر آوردم، «خودمحوری اخلاقی» برخلاف انواع نظریات فایده‌گرایانه، غیر موجه است و فرو نهادنی.